

نوع مقاله: ترویجی

## بررسی و نقد دیدگاه‌های مستشرقان درباره رفتارهای سیاسی امیرمؤمنان علیؑ در عصر خلفای سه‌گانه

محمد رضا احمدی ندوشن / استادیار گروه معارف دانشگاه اراک

mrahmadi1349@gmail.com  
Mhzamani@yahoo.com

 orcid.org/0009-0006-1790-6492

محمد حسن زمانی / دانشیار گروه علوم قرآنی جامعه المصطفی العالمیه  
دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸

### چکیده

عملکرد سیاسی امام علیؑ در دوران خلفا، ویژگی‌های خاصی داشته و فضای متفاوتی را در عالم سیاست به‌جود آورده و از سوی اندیشمندان و مستشرقان رویکردها و دیدگاه‌های گوناگونی را به‌همراه داشته است. نگارنده درصدد بررسی و نقد دیدگاه‌های مستشرقان درباره رفتارهای سیاسی امام علیؑ در دوران خلفای سه‌گانه است. این پژوهش با روش تاریخی و توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسید که برخی از مستشرقان، سببه سیاسی امام علیؑ را به اتهاماتی همچون ضعف در اندیشه سیاسی، عدم محاسبه‌گری و ساده‌انگاری و اقدام به کارشکنی در قبال برخی از خلفا معرفی کرده‌اند؛ اما این موارد بر نگرشی مادی‌گرایانه و سوگیرانه مبتنی است و رفتارهای سیاسی امام علیؑ بر پایه اصول انسانی و مبانی بنیادین اسلامی قابل ارزیابی است. در این حال برخی از مستشرقان نیز با نگاهی منصفانه و مثبت، رفتارهای سیاسی امام علیؑ در مواجهه با خلفا را به اقدام برای حفظ اتحاد مسلمین، صداقت‌محوری و هم‌کاری ضابطه‌مند با خلفا تحلیل کرده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** امیرمؤمنان علیؑ، خلفای سه‌گانه، مستشرقان، رفتارهای سیاسی، تاریخ سیاسی.

## مقدمه

سیره سیاسی امام در دوران خلفا پردازد و به این پرسش پاسخ دهد که: «مستشرقان درباره رفتارهای سیاسی امام علی<sup>ع</sup> در دوران خلفا چه دیدگاه‌هایی داشته‌اند و نقد و ارزیابی این دیدگاه‌ها چیست؟» در این نوشتار ابتدا به تبیین دیدگاه مستشرقان درباره رویکرد سیاسی امام علی<sup>ع</sup> در دوران خلفا پرداخته شده و سپس دیدگاه برخی از مستشرقان مورد نقد قرار گرفته است.

۱. دیدگاه‌های مستشرقان درباره رفتار سیاسی امام علی<sup>ع</sup>

برخی از مستشرقان در بررسی سیره و نگرش سیاسی امام علی<sup>ع</sup> با هدف آشنایی با سیره و عملکرد امام علی<sup>ع</sup> و با رعایت بی‌طرفی و بهره‌گیری از منابع اصیل و قابل اعتماد و بدون توجه به نگرش‌های مغرضانه بعضی از جریان‌های سیاسی و مخالفان امام علی<sup>ع</sup> به تبیین سیره سیاسی ایشان پرداختند.

اما برخی از مستشرقان در بررسی سیره و نگرش سیاسی امام علی<sup>ع</sup> همه منابع لازم را مورد بررسی قرار نداده و با استناد به منابع اهل سنت و در مواردی با غرض‌ورزی و نگاه مادی‌گرایانه، به ارزیابی سیره سیاسی امام علی<sup>ع</sup> پرداخته‌اند و در نتیجه ارزیابی صحیحی بدین موضوع نداشته و اشکالاتی مطرح کرده‌اند.

## الف) گزارش دیدگاه‌ها

## یک. دیدگاه لامنس

هنری لامنس (Henri Lammens) (۱۸۶۲-۱۹۳۷) کشیش بلژیکی، از فارغ‌التحصیلان دانشگاه سنت ژوزف بیروت در رشته ادبیات عرب و نویسنده مقالات و کتاب‌های متعدد در موضوعات تاریخ اسلام و از نویسندگان دائرةالمعارف اسلامی لیدن است (حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹). وی در رابطه با امام علی<sup>ع</sup> مدعی است که مردی جُلف بوده است (پیشوایی، ۱۳۸۵، به نقل از: لامنس، ۱۹۳۰، ص ۳).

## دو. دیدگاه نیکلسون

نیکلسون (Nicholson) (۱۸۶۸-۱۹۴۵) خاورشناس انگلیسی، استاد زبان فارسی در دانشگاه لندن و زبان عربی در دانشگاه کمبریج که بسیاری از متون مهم فارسی و عربی را ترجمه، تصحیح و منتشر کرده است و تعدادی از برجسته‌ترین خاورشناسان انگلیسی، تربیت‌یافتگان او

امام علی<sup>ع</sup> دومین شخصیت اسلام بعد از پیامبر اعظم<sup>ص</sup> به‌عنوان اولین امام شیعیان و جانشین بلافصل پیامبر<sup>ص</sup> در دوران خلافت خلفای سه‌گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) که پس از رحلت پیامبر<sup>ص</sup> به جانشینی انتخاب شدند و امر جانشینی پیامبر<sup>ص</sup> به انحراف کشیده شد، هیچ اقدامی جهت تضعیف آنان انجام نداد؛ بلکه در مواردی به یاری و ارائه مشاوره‌های راهگشا به آنان پرداخت. درحالی‌که امام علی<sup>ع</sup> براساس سیاست رایج جوامع بشری، باید زمینه لازم برای رسیدن به قدرت را، حتی به بهای تضعیف خلفا فراهم می‌آورد؛ اما تنها رضایت و عبودیت خداوند و رعایت موازین دینی و اخلاقی را در نظر داشت و هیچ‌گونه پیمان‌شکنی راه حتی با عالی‌ترین اهداف، مجاز نمی‌دانست. چنین نگرشی برای کسانی که محاسباتشان براساس معیارهای مادی و منافع فردی است، چندان قابل درک نیست.

مستشرقان در تبیین شخصیت امام علی<sup>ع</sup> با همین موازین و معیارها اظهارنظر کرده و مدعی شده‌اند که امام در بینش سیاسی دچار ساده‌اندیشی بوده است و به دلیل تقیدات سخت دینی، در رویکرد و تدابیر سیاسی، دچار ضعف بوده است و لذا دچار مشکلاتی شده است و همچنین رویکرد مغرضانه‌ای نسبت به خلیفه سوم داشته است. اما برخی از مستشرقان با رویکرد مثبتی به تبیین رفتار و نگرش سیاسی امام علی<sup>ع</sup> پرداخته و مورد تحسین قرار داده‌اند.

تاکنون اگرچه پژوهش‌هایی مانند مقاله‌های «نقد دیدگاه تاریخی یک شرق‌شناس» (پیشوایی، ۱۳۸۵)؛ «حیات علمی امام علی<sup>ع</sup> از منظر اندیشمندان غیرمسلمان و مستشرقان» (احمدی ندوشن، ۱۳۹۰)؛ «بررسی و نقد مقاله [امام] علی بن ابی‌طالب [ع]» (دائرةالمعارف اسلام) (غضنفری، ۱۳۹۲)؛ «فضایل امیرالمؤمنین امام علی<sup>ع</sup> از دیدگاه مستشرقان» (شافعی‌پور، ۱۳۹۸)؛ «بررسی و نقد دیدگاه مستشرقان درباره فضائل اهل بیت<sup>ع</sup>» (جهادی و همکاران، ۱۳۹۹)؛ پایان‌نامه‌های *بررسی و نقد دیدگاه مستشرقان درباره*

*امیرالمؤمنین علی<sup>ع</sup>* (حسینی، ۱۳۸۷) و *نقد و بررسی دیدگاه‌های*

*مستشرقان پیرامون امام علی<sup>ع</sup> و نهج البلاغه* (خانی آرنانی، ۱۳۹۱)

انجام گرفته است؛ اما پژوهشی به‌طور مستقل، رویکرد سیاسی امام علی<sup>ع</sup> از منظر مستشرقان را مورد توجه قرار نداده و کتاب و مقاله‌ای ارائه نشده است. این پژوهش بنا دارد به بررسی و نقد رویکرد مستشرقان نسبت به نگرش و اندیشه سیاسی امام علی<sup>ع</sup> و همچنین

بودند و دیدگاه‌هایش درباره امیرمؤمنانؑ در کتاب *تاریخ ادبیات عرب* آمده است (حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۵۵ و ۵۴).  
وی مدعی است که: علی پسرعموی پیامبر و داماد وی، که تا این زمان در پشت پرده سیاست بود، در این زمان (پس از قتل عثمان) به خلافت رسید. با اینکه همکاری او با قاتلان عثمان دور از ذهن است؛ ولی او عثمان را در آن موقعیت به حال خود رها کرد و از تلاش برای نجات دادن او کوتاهی کرد» (نیکلسون، ۱۳۸۰، ص ۲۰۴).

#### سه. دیدگاه کایتانی

*کایتانی* (Caetani) (۱۸۶۹-۱۹۳۵) خاورشناس و شرقشناس ایتالیایی، نویسنده آثار فراوانی در تاریخ اسلام، مسلط به هفت زبان از جمله عربی و فارسی و سفیر ایتالیا در آمریکا و از بنیان‌گذاران سنت پژوهشی شرق‌شناسی در حوزه مطالعاتی تاریخ اسلام است که با روشی انتقادی به مطالعه منابع تاریخی اسلامی پرداخته است و *مادلونگ* به برخی از دیدگاه‌هایش راجع به امامؑ در کتاب *جانشینی حضرت محمدؐ* اشاره کرده است.  
وی مدعی است که: علیؑ احتمالاً به‌طور مستقیم مردم را به کشتن عثمان برنیا نگيخت؛ اما در خفا مشکلات فراوانی در برابر او به‌جود آورد تا او را از مقبولیت بیندازد و خود را محبوب مردم سازد و در نهایت، عثمان را وادار به کناره‌گیری کند» (مادلونگ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱ به نقل از: کایتانی، تاریخ اسلام، ج ۸، ص ۱۶۰).

#### چهار. دیدگاه فیلیپ حتی

*فیلیپ حتی* (Philip Khuri Hitti) (۱۸۸۶-۱۹۷۸) استاد لبنانی - آمریکایی در دانشگاه پرینستون و دانشگاه هاروارد بود. تسلط وی بر تاریخ عرب و خاورمیانه و تاریخ اسلام بوده است و متخصص زبان‌های سامی بود و تقریباً به‌تنهایی رشته عرب‌پژوهی را در ایالات متحده تأسیس کرد و دانشیار بخش شرق‌شناسی دانشگاه کلمبیا و استاد تاریخ عرب در دانشگاه آمریکایی بیروت و رئیس بخش زبان و ادبیات شرقی دانشگاه پرینستون بوده است (سعید، ۱۳۸۶، ص ۴۲۴ و ۴۲۵) و دیدگاهش راجع به امامؑ در کتاب *تاریخ عرب* مطرح شده است. وی مدعی است که علیؑ صفاتی چون مراقبت و دوراندیشی و پیش‌بینی و تدبیر را که لازمه یک سیاستمدار و پیشوا بود، کمتر به کار می‌برد (حتی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۶).

#### پنج. دیدگاه والیری

*والیری* (Vaglieri) (۱۸۹۳-۱۹۸۹) شرق‌شناس ایتالیایی و از پیشگامان عرب‌شناسی و اسلام‌شناسی و عضو مؤسسه دانشگاهی شرق‌شناسی در ناپل و یکی از نویسندگان دائرةالمعارف اسلام کمبریج است و دیدگاه‌های وی در مورد امام علیؑ در *دائرةالمعارف اسلام* نگاشته شده است (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۵).

*والیری* جایگاه امام علیؑ را نزد خلفا این‌گونه ارزیابی کرده است که علیؑ مشاوری ارزشمند برای خلفای پیش از خود بود و احتمالاً به‌سبب دانش فوق‌العاده ایشان از قرآن و سنت، خلفا در مسائل شرعی و حقوقی با او مشورت می‌کرده‌اند» (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۵، ص ۲۱؛ والیری، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۶).

وی در رابطه با بینش سیاسی امام علیؑ معتقد است که: در اندیشه‌های او نوعی سخت‌گیری افراطی وجود داشت و شاید به‌همین دلیل بود که دشمنانش او را محدود، یعنی «کوته‌بین و متعصب» می‌دانستند. او که در حصار تعبد انعطاف‌ناپذیر خود [به‌دین] محصور گشته بود؛ نتوانست خود را با ضروریات و مقتضیات که با شرایط زمان محمدؐ بسیار متفاوت بود، وفق دهد و از این‌رو فاقد نرمی و انعطاف‌پذیری سیاسی بود (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۸؛ والیری، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۸۲).

همچنین در مواجهه امامؑ با عملکرد خلیفه سوم، اظهار کرده است که علیؑ در مسائل سیاسی، خود را در ردیف مخالفان عثمان قرار می‌داده و آنان، وی را به‌عنوان رهبر یا یکی از رهبرانسان می‌شناختند و وقتی *ابوذر غفاری* از مدینه تبعید شد، علی با پسرانش، علی‌رغم تحریم عثمان، برای بدرقه او رفتند و سخنرانی تنیدی ضد عثمان ترتیب دادند (والیری، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۸۲).

#### شش. دیدگاه پتروشفسکی

*پتروشفسکی* (Petrushevsky) (۱۸۹۸-۱۹۷۷) روسی است؛ اما چون غیرمسلمان است در ردیف مستشرقان است. وی به‌مدت ۳۱ سال در دانشگاه سن پترزبورگ تدریس کرد. از سال ۱۹۶۱ تا زمان مرگش، ریاست کرسی تاریخ کشورهای خاورمیانه را در دانشگاه سن پترزبورگ بر عهده داشت، مهم‌ترین تحقیقات وی درباره تاریخ مشرق زمین، به‌ویژه ایران و قفقاز بوده است (حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۷۰ و ۷۱) و راجع به امام علیؑ در کتاب *اسلام در ایران*

نکاتی را مورد توجه قرار داده است.

وی در رابطه با نگرش سیاسی امام علیه السلام می‌نویسد: «به‌طور کلی علی از صفات یک دولت‌مرد و سیاست‌مدار عادی عاری بود، و عقل وی تابع افکار دینی وی بود. غلو در خرده‌گیری‌های اخلاقی که ناشی از علل دینی بود، وی را از اخذ تصمیم بازمی‌داشت و گرایش به مدارا در نهادش ایجاد کرده بود. عقل او که کاملاً تابع افکار دینی وی بود، به‌کندی تصمیم می‌گرفت و با سستی بیشتری به اجرای تصمیمات می‌پرداخت. ترس از اینکه به افتخارطلبی شخصی و خودخواهی متهم شود، غالباً وی را از شدت عمل و اجرای تصمیمات سخت علیه دشمنانش بازمی‌داشت» (پطروشفسکی، ۱۳۵۴، ص ۵۵).

#### هفت. دیدگاه مونتگمری وات

مونتگمری وات (William Montgomery Watt) (۱۹۰۹-۲۰۰۶) اسلام‌شناس معاصر و استاد بازنشسته مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه ادینبورگ و از برجسته‌ترین محققان غیرمسلمان اسلام‌شناس در غرب است (حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸ و ۱۴۹) و دیدگاه‌هایش درباره امام علیه السلام در کتاب‌های *محمد فی المدینه و تصویر شیعه در دایره‌المعارف امریکانا* مورد اشاره قرار گرفته است.

وی همکاری امام علیه السلام با خلفا را این‌گونه مطرح کرده است که: علی علیه السلام ضمن مشارکت اندک با خلفا در امور سیاسی، مخالف خشونت‌گرایی و رفتارهای افراطی در جریان اعتراض علیه عثمان و مخالف به‌قتل رسیدن عثمان بود (تقی‌زاده داور، ۱۳۸۲، ص ۲۹۸). وی در رابطه با بینش سیاسی امام علیه السلام معتقد است که: رسول اسلام به پسرعمویش علی بن ابیطالب که گاهی اوقات در خانه او زندگی می‌کرد، علاقه فراوانی داشت، و بدون شک محمد صلی الله علیه و آله درک کرده بود که علی علیه السلام دارای ویژگی‌های یک دولت‌مرد با تدبیر نیست (وات، بی‌تا، ص ۴۹۱).

#### هشت. دیدگاه اشپولر

اشپولر (Bertold Spuler) (۱۹۱۱-۱۹۹۰) مستشرق آلمانی، استاد دانشگاه، محقق تاریخ و نویسنده آثاری در تاریخ ایران که در سال ۱۹۴۳ استاد زبان‌های سامی و مطالعات اسلامی در دانشگاه مونیخ شد، سپس به ریاست مؤسسه اسلامی در دانشگاه هامبورگ رسید (نیک‌بین، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۵۲). دیدگاه‌های وی درباره امام علی علیه السلام در کتاب *جهان اسلام* نگاشته شده است. وی امام علیه السلام را در امور سیاسی، ضعیف معرفی

کرده و مدعی است که علی علیه السلام هرچند مردی دلیر و شریف بود؛ اما سیاستمداری چندان قوی نبود (اشپولر، ۱۳۵۴، ص ۶۲).

#### نه. دیدگاه لمبتون

کترین سوانفوردمبتون (۱۹۱۲-۲۰۰۸) پروفیسور انگلیسی ایران‌شناس در دانشگاه لندن و پژوهشگر برجسته مسائل ایران (نیک‌بین، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۷۳) و همکارانش در کتاب *تاریخ اسلام کمبریج* معتقدند که علی علیه السلام در تقوا سخت‌گیر بوده است... خواستار تغییر برخی ترتیبات موجود بوده، و این امر ناخوشایند برخی محافظ که با منافعی سازگاری نداشت، بوده است. بعد از انتخاب عثمان به خلافت، علی علیه السلام خواستار اجرای حکم قصاص علیه فرزند عمر که به ناحق هرمزان را کشته بود، شد (هولت و لمبتون، ۱۳۸۳، ص ۱۱).

وی در رابطه با نحوه رفتار علی علیه السلام با عثمان در زمان شورش مردم علیه وی، معتقدند: هنگامی که بستگان و یاران عثمان برای گریختن از مدینه شتاب می‌ورزیدند؛ علی علیه السلام ضمن رعایت بی‌طرفی، در هنگام محاصره خانه عثمان، از میانجی‌گری میان شورشیان و خلیفه غافل نبود (همان، ص ۱۱۷).

#### ده. دیدگاه مادلونگ

مادلونگ (Madelung) (۱۹۳۰-۲۰۲۳) مستشرق آلمانی که در سال ۱۹۵۷ از دانشگاه هامبورگ درجه دکتری مطالعات اسلامی دریافت کرد و استاد کرسی مطالعات اسلامی در دانشگاه آکسفورد شد (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵). نظراتش درباره امیرمؤمنان علیه السلام در کتاب *جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله* به تفصیل آمده است.

وی به‌صورت تلویحی اتهام شوخ‌طبعی و همچنین محاسبه‌گر نبودن را مطرح کرده و مدعی است که سادگی علی در سیاست، بی‌باکی و عدم حساب‌گری‌اش موجب شد که او را به فردی غیرجدی متهم کنند. گویا این اتهام (شوخ‌طبعی) را عمر به او زد. این ویژگی‌ها در همان آغاز فرمان‌روایی‌اش آشکار شد (مادلونگ، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸). وی به‌بیان علت تأخیر علی علیه السلام در بیعت با ابوبکر از زبان خود امام علیه السلام پرداخته که به تقدم حق خویش در خلافت باور داشت و هنگامی که با ابوبکر، عمر و عثمان بیعت کرد، همچنان بر عقیده‌اش باقی بود؛ اما برای حفظ اتحاد مسلمانان بیعت کرد (همان، ص ۲۱).

#### یازده. دیدگاه رابرت گلیو

رابرت گلیو (Robert Gleave) (۱۹۶۹-) خاورشناس بریتانیایی معاصر و رئیس بخش مطالعات عربی دانشگاه اکستر است، که دربارهٔ آرا و عقاید اسلامی در سده‌های میانه و بخصوص اصول فقه تشیع تخصص دارد (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶). وی در رابطه با مواجههٔ امامؑ با جریان سقیفه معتقد است که سکوت علیؑ در مقابل رأی سقیفه برای حفظ جامعهٔ نوپای اسلامی، امری ضروری بوده است (گلیو، ۲۰۰۷، ص ۶۳).

#### دوازده. دیدگاه لالانی

لالانی (Arzina Lalani) مستشرق بریتانیایی و محقق مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن، که پیش از آن، مدرس دانشکدهٔ شرق‌شناسی دانشگاه کمبریج و دانشگاه دمنترفورت بوده است (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶). وی دیدگاه‌هایش راجع به امام علیؑ را در کتاب *نخستین اندیشه‌های شیعی* آورده است.

او معتقد است که براساس دیدگاه مشهور، امام علیؑ در دوران خلافت دو خلیفهٔ اول، در امور سیاسی دخالتی نداشت؛ که با توجه به شرکت فعال او در امور جامعه در روزگار پیامبرﷺ این عدم تحرک و بی‌علاقگی، خود کاشف از بسی چیزهاست... و بر طبق اخبار دریافتی، علیؑ با پیشنهاد *بوسفیان مبنی بر احقاق حقش در اقدام به جنگ مخالفت کرد؛ زیرا به‌نظر او این کار به انهدام اسلام می‌انجامید* (لالانی، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

لالانی در تشریح ماجرای شورای انتصابی عمر برای تعیین خلیفه و تحلیل علیؑ از ترکیب شورا و سرانجام آن، و نحوهٔ انتخاب عثمان و اعتراضی که نسبت به این روند وجود داشت، به صداقت‌محوری امامؑ اشاره کرده که در جریان تصمیم‌گیری شورا وقتی از علیؑ سؤال شد که اگر انتخاب شود، آیا طبق کتاب خدا، سنت پیامبر و سیرهٔ دو خلیفه اول حکومت خواهد کرد؛ شرط عمل به سیرهٔ شیخین را پذیرفته است (لالانی، ۱۳۸۱، ص ۳۴).

#### سیزده. دیدگاه هالیستر

هالیستر (Hollister) که سال‌ها در لکنهو (هند) می‌زیسته و کتاب *تشیع در هند*، رسالهٔ دکتری وی است (هالیستر، ۱۳۷۴، پیشگفتار مترجم، ص هفت)، همکاری و هماهنگی امام علیؑ با خلفا را تبیین کرده و مدعی است که از وی (امام) نقل کرده‌اند که دربارهٔ خلفای

پیش از خود گفته: من با ایمانی راسخ و قلبی مطمئن در کمال یگانگی، ابوبکر، عمر و عثمان سه خلیفه نخست را در انجام امور مهم حکومتی و دینی مددکار بودم، تا آنجا که هرگاه آنها نشستند، من نیز نشستم و چون برخاستند، من نیز برخاستم و چون آنان پیش رفتند من نیز به پیش رفتم هرگاه از من یاری طلبیدند، همراهی کردم و هیچ‌گاه از راهنمایی آنها دریغ نورزیدم و غالباً در زمان آنان از مدینه سمت نیابت ایشان را داشتم (هالیستر، ۱۳۷۴، ص ۱۲ و ۱۱).

وی در بیان وقایع مربوط به انتخاب خلیفه در شورای شش نفره، اشاره می‌کند که علیؑ یکی از اعضای آن شورا بود و در شورای مذکور خلافت به علیؑ پیشنهاد شد؛ مشروط به اینکه بر طبق روش دو خلیفه پیشین و سنت نبوی حکومت کند؛ اما علیؑ با آزادگی و مناعت، که از سجایای خاص او بود، اجازه نداد که رأی او چنین مقید گردد و در نهایت این مقام نصیب عثمان گردید (همان، ص ۱۱).

#### ب) بررسی و نقد دیدگاه‌ها

همان‌طور که روشن شد، مستشرقان دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به رویکرد سیاسی امام علیؑ ارائه کرده‌اند. برخی مدعی شده‌اند که امام علیؑ در بینش سیاسی و تدبیر امور سیاسی دچار ضعف بوده و انعطاف‌پذیری لازم را دارا نبوده است و به دلیل سخت‌گیری و تقیدات دینی افراط‌گونه، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دچار نوعی سستی بوده است؛ و عده‌ای عدم همراهی امام و اعتراض به عثمان در بعضی از موارد را مخالفت و کارشکنی با وی تلقی کرده و معتقدند امام مساعدت لازم در جلوگیری از قتل خلیفه سوم انجام نداده است؛ برخی هم امام را به ساده‌اندیشی، سبک‌سری و عدم محاسبه‌گری که لازمهٔ یک سیاست‌مدار توانمند بوده متهم کرده‌اند. اما در مقابل، برخی از مستشرقان، امام را در رعایت صداقت و توجه به مصالح عمومی شاخص دانسته و ضمن اینکه مشاوری امین برای خلفا بوده، اما در صورت رعایت نکردن حدود و احکام اسلامی، خواستار اجرای حدود می‌شد.

در اینجا به بررسی و نقد دیدگاه نادرست برخی از مستشرقان پرداخته خواهد شد، و به دیدگاه درست برخی دیگر از مستشرقان نیز استناد خواهد شد.

#### یک. نقد اتهام «ضعف در بینش سیاسی و تدبیر»

برخی از مستشرقان همچون فیلیپ حتی، موننگری وات، والیری، پطروشفسکی و اشمپولر همان‌طور که در گزارش‌ها آمده است؛ مدعی

شده‌اند که امام علی<sup>ع</sup> در بینش سیاسی و تدبیر امور سیاسی دچار ضعف بوده و انعطاف‌پذیری لازم را نداشته است. در نقد این دیدگاه‌های باید توجه داشت که امام علی<sup>ع</sup> در رفتارهای سیاسی در مواجهه با خلفا، ضمن مشارکت و همکاری در حد ضرورت با خلفا، از اعمال غرض‌ورزی شخصی و قومیتی در مواجهه با برخی اعتراضات مردمی، پرهیز داشت و به‌دور از افراط و تفریط عمل می‌کرد. چنان‌که برخی از مستشرقان نیز بدین نکته اشاره کرده‌اند. برای مثال لمبتون و همکارانش معتقدند که علی<sup>ع</sup> ضمن رعایت بی‌طرفی در هنگام محاصره خانه عثمان، از میانجی‌گری میان شورشیان و خلیفه غافل نبود (هولت و لمبتون، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷).

نیکلسون نیز معتقد است که علی<sup>ع</sup> برجستگی‌ها و فضایل بسیار داشت. هوشیار، دوراندیش، شجاع، صاحب رأی، حلیم، وفادار و شریف بود (کریم‌خانی و صمدانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵). هشدار و نصیحت خیرخواهانه به خلفا و میانجی‌گری بین معترضان و خلیفه و پرهیز از رفتارهای افراطی و فتنه‌گونه، با ادعای ضعف در بینش سیاسی و انعطاف‌ناپذیر بودن در مسائل سیاسی، سازگاری ندارد. توجه بدین نکته لازم است که منشأ چنین اتهاماتی ناشی از ناآشنایی از سیاست علوی است؛ سیاستی که مبتنی بر سیاست نبوی بود. سیاست علی<sup>ع</sup> مبتنی بر معیارها و اصول اسلامی بود و تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های ایشان در دایره همین اصول، قابل تعریف و تحلیل است؛ نه براساس سیاست رایج بشری که مبتنی بر منافع شخصی و رسیدن به هدف با هر وسیله‌ای است. کسانی که بر امام<sup>ع</sup> این‌گونه خرده‌گیری‌ها را کرده‌اند، براساس معیارهای مادی و اصول حاکم بر سیاست بشری، سیره سیاسی امام علی<sup>ع</sup> را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. بنابراین می‌توان چنین پنداشت که در بسیاری از موارد، ناآگاهی یک مستشرق از آموزه‌های دین مبین اسلام به‌دلیل اینکه مسلمان و معتقد به اسلام نیست، باعث می‌شود که نگاه و دیدگاه واقعی نسبت به آموزه‌های آن نداشته باشد. چه‌بسا یک آموزه در فرهنگ و مکتب‌های خاص مفهومی ویژه دارد که یک پژوهشگر بیرونی از آن غافل بوده و مفهوم دیگری را برداشت می‌کند. چنان‌که ژری که مستشرق آلمانی و رئیس بخش شرق‌شناسی دانشگاه هاله آلمان به این نکته توجه کرده است و می‌گوید: بدون شک برداشت یک متفکر غیرمسلمان از معارف اسلامی با برداشت یک متفکر اسلامی فرق می‌کند؛ زیرا اولی هیچ راهی برای شناخت آموزه‌ها و

دیدگاه‌های پیامبر اسلام<sup>ص</sup> جز ترجمه سخنان وی ندارد؛ علاوه بر اینکه همان فهم نیز برگرفته و تأثیر گرفته از مبانی فکری بیگانه از مبانی اسلام و روش فهم مخصوص خود اوست. بنابراین تعجبی ندارد اگر یک مستشرق از اسلام‌شناسی به یک نتایجی برسد که متفکر مسلمان به غیر آن رسیده است (العانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۶).

البته اتهام عدم بینش سیاسی به امام علی<sup>ع</sup> در زمان حیات ایشان هم مطرح بوده است و عده‌ای سیاست معاویه را بر سیاست امام ترجیح می‌داده‌اند؛ درحالی‌که امام علی<sup>ع</sup> از خوش‌فکرترین و در رأی و اندیشه، درست‌ترین مردم به‌شمار می‌رفت. ایشان در سیاست و تدبیر خود مصلحت اسلام را بر حق شخصی خود مقدم می‌داشت و برای رشد و پیشرفت و برپایی اسلام اهل فداکاری بود.

هرکس که با تاریخ اسلام و حوادث صدر اسلام آشنایی دارد، می‌داند که عزم و اراده و قاطعیت امیرمؤمنان<sup>ع</sup> امر قابل انکاری نیست و ایشان مشهور به این صفات بود و انتساب بی‌ارادگی و ضعف تدبیر به علی<sup>ع</sup> انتساب درستی نیست.

احمد محمد شاکر پژوهشگر برجسته مصری، در رد این اتهام آورده است که از هیچ مورخ قدیم یا جدید شنیده نشده که علی‌بن ابی‌طالب را متهم به بی‌ارادگی و دودلی یا کمی هوشمندی کند؛ بلکه هوشمندی علی و عزم و قاطعیت او صفاتی است که مورخان متفقاً او را با آنها متصف دانسته و حتی برخی او را دارای روحیه خطرپذیری دانسته‌اند که گاهی او را به تنگناها و مشکلات می‌افکنند، و هیچ بیم و نگرانی به‌خود راه نمی‌داد. دانش و هوشمندی و ذکای او به‌حدی بود که چه در عصر او و چه بعدها، تنها افراد معدودی به آن رتبه رسیده‌اند» (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۲۷، مدخل حسین).

ابن ابی‌الحدید ادیب، متکلم، مورخ، شاعر و فقیه شافعی و اصولی معتزلی و از علمای اهل سنت سده هفتم (سایت ویکی‌فقه)، هم امام علی<sup>ع</sup> را در رأی و تدبیر، از استوارترین مردم در رأی و صحیح‌ترین ایشان در تدبیر دانسته است؛ به‌گونه‌ای که وقتی عمر بن خطاب تصمیم گرفت به جنگ رومیان و ایرانیان برود، علی<sup>ع</sup> بهترین راهنمایی و راهکار را ارائه کرد. اتهام بی‌تدبیری به او از جانب دشمنانش بدان جهت بوده که او سخت مقید به شریعت بود و هرگز کاری را که خلاف شرع بود، انجام نمی‌داد؛ چنان‌که خودش فرموده است: «اگر دین و تقوا نبود من زیرک‌ترین اعراب بودم». این در حالی بود که خلفای دیگر آنچه را که به مصلحت خود می‌دیدند،

سیاست علیؑ را از دوران جوانی تا لحظه شهادت، صدق و صفا و درست‌گویی و درست‌گفتاری تشکیل می‌داد؛ و او لقب صدیق اکبر و فاروق امت (جداکننده حق از باطل) را از پیامبرؐ دریافت کرده است (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۵۷). بنابراین به‌نظر می‌رسد طرح چنین اتهامی از سوی مستشرقان ناشی از ناآشنایی و یا ناآگاهی است؛ و یک پژوهشگر بی‌طرف، ضمن رعایت بی‌طرفی، همه منابع و نگرش‌ها را بررسی و براساس آن به تحلیل یافته‌های خود می‌پردازد.

#### دو. نقد اتهام «کارشکنی در دوران خلیفه سوم»

در شناخت دیدگاه‌های مستشرقانی نظیر نیکلسون، کایتانی و والیری دانسته شد که ایشان عدم همراهی امام و اعتراض به برخی از اقدامات عثمان را مخالفت و کارشکنی با وی تلقی کرده و بر امامؑ خرده گرفته‌اند؛ درحالی‌که آنجا که مصالح مسلمانان اقتضاء می‌کرد، اهتمام امام بر همکاری با خلفا بوده است. اما در دوره عثمان به‌دلیل برخی عملکردهای ناصحیح عثمان، میزان اعتراضات به عملکرد وی بیش از دو خلیفه قبلی بوده است و امامؑ در موارد متعددی با خلیفه سوم اختلاف‌نظر داشت و در صورت لزوم به وی هشدار می‌داد. شواهد بسیاری وجود دارد که امام علیؑ مشاوری امین برای خلفا بود و در کمک به خلفا برای پیشبرد اسلام از هیچ کمکی دریغ نمی‌کرد؛ اما نه به این معنا که با تمام دیدگاه‌ها و سیاست‌های ایشان موافق بوده است؛ بلکه در موارد متعددی با خلفا اختلاف‌نظر داشته و ابراز کرده است.

رفتار سیاسی امامؑ مبتنی بر رعایت مصالح عمومی و همکاری با حکومت‌ها، در راستای پیشبرد منافع جامعه براساس ضوابط اسلامی بوده است و در ضمن توجه جدی به رعایت و اجرای دقیق و بدون تبعیض احکام و حدود اسلامی داشت و به‌شدت با گزینشی عمل کردن در اجرای حدود مخالف بود. تأکید و یادآوری چنین نکته‌ای به خلفا نیز در همین راستا مورد ارزیابی است؛ چنان‌که برخی از مستشرقان همچون *مونتگمری وات*، *لمبتون* و همکارانش همان‌طور که در گزارش دیدگاه‌ها آمده است نیز به‌درستی بدان اشاره کرده‌اند.

آنچه از منابع تاریخی و *نهج‌البلاغه* به‌روشنی به‌دست می‌آید، آن است که علیؑ در جریان شورش علیه عثمان، موضعی اصلاحی اتخاذ کرد و نظرشان بر اصلاح عثمان و اصلاح ساختار حکومتی

انجام می‌دادند؛ خواه مطابق با شرع باشد و خواه نباشد؛ و تردید نیست کسی که آنچه را به صلاح خود بداند انجام دهد و مقید به ضوابط شرعی نباشد، کارهای دنیایی او بسامان‌تر است و آن‌کس که مقید به ضوابط شرعی باشد، کارهای دنیایی او در ظاهر نابسامان است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۲۸).

آنجا که در انتخاب اعضای شورای شش نفره، حاضر نشد برای به‌دست آوردن حکومت، دروغ مصلحتی بگوید و این اقدام را خلاف اخلاق می‌دانست و نگرشی متفاوت در امر سیاست را به‌تصویر می‌کشید. هرچند عده‌ای بر این عقیده‌اند که هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اسلام و مسلمانان وجود ندارد. بنابراین هیچ چیز به این اندازه اهمیت نداشت که حضرت علیؑ قدرت را به‌دست می‌گرفت و حکومتی مبتنی بر حق و عدالت و ارزش‌های اسلامی تشکیل می‌داد. حضرت می‌توانست فقط یک دروغ مصلحت‌آمیز بگوید و قبول کند که به سیره شیخین هم عمل می‌کند؛ ولی بعداً فقط به اجتهاد خود عمل کند و به سیره شیخین، بهایی ندهد؛ با این دروغ نیز هیچ اتفاقی نمی‌افتاد (فراهی و زمانی قورتانی، ۱۳۹۲). درواقع این شرط، تضمین‌کننده حقوق کلان قریش بود و طبیعی بود که علیؑ حتی به قیمت ازدست دادن خلافت، این شرط را نمی‌پذیرفت؛ چراکه اعتقادی به آن نداشت و آن را خلاف سیره و عمل رسول الله ﷺ می‌دانست (عباسی، ۱۳۹۱).

جرج جرداق نویسنده مسیحی عرب، معتقد است علی بن ابی‌طالبؑ بسیار زیرک و سریع‌الادراک بود و راز دل مردم، هوس‌ها و خواست‌های درونی آنان را به‌خوبی می‌دانست و با راستی و راست‌گویی در زندگی شناخته شده و متفاوت دیده می‌شود (جرداق، ۱۳۷۰، ص ۳۲).

امام علیؑ در پاسخ به اتهام عدم بینش سیاسی و برتری معاویه در سیاست‌ورزی فرموده است که معاویه زیرک‌تر از ایشان نیست؛ اما شیوه معاویه، پیمان‌شکنی و گنهکاری است؛ که اگر پیمان‌شکنی، ناخوشایند نبود کسی از علی زیرک‌تر نبود (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۰، خطبه ۱۹۱؛ قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۵۴؛ اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۶۶).

جرجی زیلمان نویسنده و دانشمند مسیحی عرب، تفاوت بینش علیؑ و معاویه را ناشی از این دانسته که معاویه و دوستانش برای پیشرفت مقاصد فردی خود از هیچ جنایتی دریغ نداشتند؛ اما علیؑ و همراهان او، هیچ‌گاه از راه راست و دفاع از حق و شرافت، تخطی و تجاوز نمی‌کردند» (سراج، ۱۳۷۶، ص ۳۲۴).

بهبترند. من جریان (عثمان) را برایتان خلاصه می‌کنم؛ استبداد ورزید، چه بد استبدادی؛ و شما ناراحت شدید و از حد گذراندید و خداوند در این مورد حکمی دارد که جاری می‌شود (همان، خطبه ۳۰).

امام علیه السلام نه تنها اقدامی که باعث تحریک شورشیان برضد عثمان شود، انجام نداد؛ بلکه تا آنجا که توانست در خاموش کردن این فتنه کوشید؛ تا آنجا که مروان معترف بود هیچ کس به اندازه علی علیه السلام به عثمان یاری نرساند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۴۳۸؛ ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۶۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۲۲۰). چنان که امام علیه السلام خود در رابطه با وساطت در مورد عثمان مطرح فرموده که کوشش برای بازداشتن مردم از آزار رساندن به عثمان به حدی بود، که ترسیدم در این کار گناهکار شوم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۴۰؛ شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۹).

علاوه بر تلاش همه جانبه امام برای جلوگیری از وقوع فتنه و آرام کردن اوضاع، از کمک فرزندان بزرگوارش به عثمان نیز در شرایط سخت محاصره معترضان در اطراف خانه عثمان دریغ نورزید و امام حسن علیه السلام را برای دفاع از خانه او فرستاد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۸۵؛ ابن شهبه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱). و زمانی که طلحه و زبیر آب را به روی عثمان بستند؛ علی علیه السلام با زحمت فراوان توانست آب به او برساند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۸۵ و ۳۸۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۴۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۶۹ و ۶۸).

ابن ابی الحدید درباره کمک امام علیه السلام به عثمان معتقد است که اگر جعفر بن ابی طالب محاصره شده بود، علی علیه السلام همان قدر در آن راه تلاش می‌کرد که برای عثمان انجام داد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۷). روشن گردید امام علی علیه السلام در مواردی که مصالح مسلمانان اقتضاء می‌کرد، صادقانه و به دور از هیجان و احساسات، با خلفا همکاری داشت؛ و در صورت عدم رعایت مبانی و حدود اسلامی، بی تفاوت نبود و اجرای حدود را خواستار می‌شد و برخلاف ادعای بعضی از مستشرقان، مخالفتش با برخی عملکرد خلفا، مبتنی بر نگرش شخصی و جهت گیری‌های سیاسی نبوده است؛ بلکه بر مبنای جدیت امام در اجرای حدود و احکام اسلام بوده است.

بنابراین به نظر می‌رسد که منشأ چنین نگرش‌ها و خرده گیری‌ها بر امام از جانب برخی از مستشرقان، ناشی از عدم دسترسی و یا عدم توجه آنان به متون اصیل اسلامی باشد، که باعث ضعف علمی و کمبود اطلاعات و ناقص بودن برخی از نگرش‌ها شده، و در نتیجه به

عثمان، و نه قتل خلیفه بوده است؛ و اینکه امام علیه السلام اقدام و یا تحریک و یا بی تفاوتی در به قتل رسیدن عثمان و استفاده از این موقعیت برای رسیدن به قدرت نداشته است.

درواقع امام علیه السلام در جریان شورش علیه عثمان خواهان مهار بحران بود و بدین سبب بود که میانجی گری میان شورشیان و عثمان را پذیرفت و سعی کرد با سخنان خویش عثمان را وادار به اصلاح امور کند (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۵۴).

امام علیه السلام در هنگام میانجی گری بین معترضان و عثمان با سخنانی آمیخته با خیر خواهی و محترمانه به عثمان یادآور شد که قصدش وساطت است و گوشزد کرد که خلیفه از مطلبی بی اطلاع نیست که بخواهد به او یادآوری کند؛ و هشدار داد که بدترین مردم نزد پروردگار، پیشوای ستمگری است که خود گمراه است و مردم به وسیله او گمراه می‌شوند؛ سنت‌های مورد قبول را از بین برده و بدعت‌های متروک را زنده می‌کند، و فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در مورد پیشوای ستمکاری یادآور شد که در روز رستاخیز حاضر می‌کنند؛ درحالی که نه یآوری با اوست و نه عذر خواهی... و من به تو هشدار می‌دهم که نکند تو همان پیشوای مقتول این امت گردی؛ و یادآور شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است در این امت پیشوایی کشته خواهد شد که پس از آن، درهای کشت و کشتار به روی آنها تا قیامت باز خواهد گردید؛ امور این امت را بر آنها مشتبه می‌کند، فتنه و فساد در میانشان گسترش می‌دهد؛ تا آنجا که حق را از باطل تمیز نمی‌دهند، و به سختی در آن فتنه غوطه‌ور می‌شوند، و به شدت در هم آمیخته و فاسد خواهند گردید. نکند تو با این سن زیاد و گذراندن عمر، زمام خویش را به دست مروان بسپاری تا هر جاکه خاطر خواه اوست، تو را ببرد (نهج البلاغه، ۱۳۷۰، خطبه ۱۸۷).

امام علیه السلام وقایع مربوط به شورش علیه عثمان را این گونه ترسیم کرده است که مردم به او عیب گرفتند و طعنه زدند؛ و من یکی از مهاجران بودم که بیشتر برای رضایتش (در راه خدا) می‌کوشیدم و کمتر سرزنشش می‌کردم (همان، نامه ۱).

موضع ایشان درباره قتل عثمان بدین قرار بوده که فرمود اگر به کشتن فرمان داده بودم، قاتل محسوب می‌شدم؛ و اگر آنها را بازمی‌داشتیم، از یاورانش به شمار می‌آمدم! اما کسی که او را یاری کرده، نمی‌تواند بگوید از کسانی که دست از یاریش برداشته‌اند، بهترم؛ و کسانی که دست از یاریش برداشتند، نمی‌توانند بگویند یاورانش از ما



داوری‌های اشتباه منجر شده است. از طرفی بسیاری از نوشته‌های مستشرقان درباره امامیه و امامان دوازده‌گانه، سطحی بوده، از لحاظ روش تحقیق با مشکل عدم مراجعه به منابع شیعی مواجه‌اند. چنان‌که لالانی معتقد است در مغرب‌زمین، تحقیق و بررسی در تشیع یکی از شاخه‌های مطالعات و بررسی‌های اسلامی بود که بیش از همه، مورد غفلت قرار گرفته است (لالانی، ۱۳۸۱، ص ۷).

### سه. نقد اتهام «ساده‌اندیشی و عدم محاسبه‌گری»

چنان‌که گذشت، لامنس امام را به ساده‌اندیشی متهم کرده است؛ که به نظر می‌رسد وی به دلیل تعصب و از روی غرض‌ورزی سعی دارد با چنین اتهامی از شأن علی بکاهد و در این زمینه دچار افراط شده است؛ چنان‌که کازانووا یکی از خاورشناسان فرانسوی به این نکته اشاره کرده و ضمن اظهار تعجب از تعصب لامنس و اطلاعات تحسین‌برانگیزی که به تاریخ آن عصر داشته؛ اما در این مباحث طرفداری خود را از بنی‌امیه بر ضد بنی‌هاشم نشان داده است، و بارها در این باره به مجادلات دفاعی و اتهام‌های ادعایی پرداخته و آنها را به هم ارتباط داده است! (آلفونس، ۱۹۶۶م، مقدمه، ص ۵۴ و ۵۳).

در حالی لامنس امام را به سبک‌سری و جلف‌بودن متهم کرده که برخی از مستشرقان جایگاه مشورتی برجسته‌ای برای امامؑ نزد خلفا ترسیم کرده‌اند. چنان‌که والیری معتقد است علیؑ مشاوری ارزشمند برای خلفای پیش از خود بود؛ و احتمالاً به سبب دانش فوق‌العاده علیؑ از قرآن و سنت، در مسائل شرعی و حقوقی با او مشورت می‌کرده‌اند (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۵، ص ۲۱؛ والیری، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۶).

شواهد حاکی از این است که لامنس در این نسبت مغرضانه از عمروبن عاص پیروی کرده که برای پیروزی سیاسی، دروغ‌گویی را جایز می‌شمرد! و به مردم شام تلقین می‌کرد که علیؑ مردی شوخ و بازیگر است و لیاقت خلافت ندارد. امیرمؤمنانؑ در اینکه عمروعاص چنین اتهامی به ایشان زده، ابراز شگفتی کرده است و ایراد چنین اتهامی را ناشی از دروغ‌گویی وی دانسته است؛ درحالی‌که برای رهایی جانش بهترین و بزرگ‌ترین نقشه‌اش آن است که جامه‌اش را بالا زند و عورت خود را آشکار سازد و فراموشی آخرت، او را از گفتن سخن حق، بازداشته است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۰، خطبه ۸۴).

مادلونگ نیز به صورت تلویحی اتهام محاسبه‌گر نبودن و

همچنین شوخ‌طبعی را مطرح کرده است. به نظر می‌رسد که چنین توصیفی از جانب مادلونگ نسبت به امامؑ ناشی از اتهام‌زنی امثال عمروبن عاص به امام علیؑ است، که با سوءنیت همراه بوده است. با بررسی تاریخ دوران علیؑ، به نظر می‌رسد که عیب‌جویی عمروبن عاص نیز برگرفته از سخن خلیفه دوم باشد، که هنگام ذکر نام علیؑ به عنوان گزینهٔ محتمل تصدی خلافت پس از خودش، به عبدالله بن عباس گفته که نمی‌داند خلافت را پس از خود در چه کسی قرار دهد. عبدالله بن عباس پیشگامی، جهاد، قرابت با رسول خدا و دانش علیؑ را یادآور شده است و علیؑ را گزینه‌ای مناسب برای تصدی خلافت دانسته است؛ اما عمر ضمن تأیید سخن ابن‌عباس، امام علیؑ را مردی شوخ‌طبع معرفی کرده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۲۶).

ابن ابی‌الحدید معتقد است که عمر در این اظهارنظر، قصد عیب‌جویی نداشته؛ بلکه مقصود وی این بوده که علی شدت عمل و سخت‌گیری لازم را (مثل او) برای ادارهٔ خلافت ندارد. اما عمروبن عاص این سخن را دستاویز قرار داده و برجسته کرده و بازیگری را به آن اضافه کرده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۲۷).

وی سخن خلیفه دوم را این‌گونه توجیه می‌کند که هر انسانی دارای خوی مخصوصی است و فضیلت را فقط در آن خوی می‌داند. مثلاً شخص ترسو و بزدل، از شجاعت بدگویی می‌کند؛ متقابلاً شخص شجاع هم ترسوها را تحقیر کرده، جبن را ضعف و ذلت و خواری می‌داند. بر این اساس چون عمر شخص تندخو و خشن و سخت‌گیر و همواره عبوس بود، چنین پنداشته که همین اخلاق، فضیلت است و خلاف آن نقص به‌شمار می‌رود و حال آنکه اگر مردی خوشرو و آرام و نرم و دارای اخلاق ملایم بود، معتقد می‌بود که همان اخلاق، فضیلت و خلاف آن را نقص می‌دانست و اگر فرض کنیم که اخلاق او در علیؑ و اخلاق علیؑ در او می‌بود، عمر در مورد علیؑ می‌گفت: «اگر این تندخویی در او نمی‌بود!» منتها این پسر عاص بود که سخن او را بزرگ کرد و در شام به صورت یک عیب بزرگ برای آن حضرت شایع کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۲۷).

ابن ابی‌الحدید اصل شوخ‌طبعی و مزاح علیؑ را رد کرده و یادآور شده است که با تأمل در حال و وضع علیؑ در عصر رسول خداﷺ، بسیار بعید است که بتوان به او نسبت شوخی و مزاح داد، و در کتب

چهار. همکاری همه‌جانبه (بی‌قید و شرط)

چنان‌که گذشت *هالیستر* در اصل همکاری امام علیه السلام با خلفا به نکته درستی اشاره کرده است؛ اما به نظر می‌رسد به‌نحو اغراق‌آمیزی همکاری و هماهنگی بدون قید و شرط امام علی علیه السلام با خلفا، مورد اشاره قرار داده است؛ درحالی‌که همکاری علی علیه السلام با خلفا، چنان‌که در دیدگاه *هالیستر* ادعا شده، مطلق و همه‌جانبه نبوده است و در جایی‌که برخلاف دستورات شریعت و احکام عمل می‌کردند، مخالفت خود را با صراحت اعلام می‌فرمود، که به مواردی از هشدارها و اعتراضات امام علی علیه السلام به عملکرد خلفای سه‌گانه در بخش‌های قبل اشاره شده است.

### نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلی نسبت به دیدگاه مستشرقان به نگرش سیاسی امام علی علیه السلام می‌توان گفت که دیدگاه یکسانی از مستشرقان به‌دست نیامده است. عده‌ای از مستشرقان نگاه درستی داشته و رفتار و نگرش سیاسی امام علی علیه السلام را در دوران خلفا، مورد تحسین قرار داده‌اند؛ اما برخی از مستشرقان با رویکرد متفاوتی به بررسی نگرش و رفتار سیاسی امام پرداخته و به اشکال‌تراشی و در مواردی به توهین و تضعیف شخصیت امام روی آوردند که دلیل آن، عدم آشنایی به جامعیت شخصیت امام و برجستگی امام در عمل به موازین اسلامی و دستورات الهی و رعایت اصول انسانی و موازین اخلاقی است و براساس محاسبات رایج بشری و معادلات مادی به تبیین عملکرد امام پرداخته و دچار خطای در تحلیل و تبیین شخصیت امام علی علیه السلام شده‌اند.

شیعه و کتب محدثان، شاهی بر این امر یافت نمی‌شود. همچنین در ایام خلافت *ابی‌بکر* و عمر در کتب سیره، حتی یک حدیث نمی‌توان یافت که ارتباطی به شوخی او داشته باشد. تمام اوقات او در عبادت و نماز، ذکر، فتاوا، آموزش علم، رفت و آمد و مراجعات مردم برای فراگیری احکام و تفسیر قرآن سپری می‌شد. او تمام یا اکثر روزها را روزه می‌گرفت، و همه یا اکثر شب‌ها را مشغول نماز بود. اینها در ایام آرامش و صلح بود؛ اما در ایام جنگ نیز در آمادگی کامل، اوقات او با فرماندهی سپاه و عملیات جنگی سپری می‌شده است و با این گرفتاری‌ها و اشتغال‌ها، وقت فراغت و بیکاری نداشت که به شوخی و مزاح پردازد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۶ ص ۳۲۸ و ۳۲۹).

جای تعجب نیست که *عمروبن عاص* و دشمنان دیگر، او را به این عیوب متهم کنند. هرکس تأمل کند می‌فهمد که آنان در عین حال ناخواسته و دانسته و ندانسته، بدین‌گونه در مدح و ثنای او کوشش کرده‌اند و قدر و منزلتش را بیشتر و برتر ساخته‌اند؛ و اگر عیب دیگری از او می‌یافتند، آن را نقل می‌کردند (ر.ک: پیشوایی، ۱۳۸۵).

شاید بتوان راز نسبت شوخ‌طبعی به امام علی علیه السلام از زبان عمر را ناشی از آن دانست که چون عمر عبوس و خشن بود، فقدان خشونت در علی علیه السلام را دعابه می‌دانست؛ و *عمروبن عاص* مغرضانه و با هدف تضعیف امام علیه السلام چنین نسبتی را دستاویز قرار داده و آن را در میان مردم شام منتشر کرده است و مستشرقان هم، بدون توجه به این نکات، و برخی از ایشان مغرضانه و متعصبانه، چنین اتهامی را به امام علی علیه السلام نسبت داده‌اند.

البته باید یادآور شد که انتساب عدم محاسبه‌گری به امام علیه السلام از جانب *مادلونگ* با رویکرد برخی از مستشرقان نظیر *رابرت گلیو*، و *لالانی* (همان‌طور که در گزارش دیدگاه‌ها اشاره شد) که معتقدند رویکرد سیاسی امام علیه السلام مبتنی بر رعایت مصالح و اصولی مثل حفظ اتحاد و انسجام مسلمانان، صداقت‌محوری بوده است؛ قابل نقض است. مصالحی که امام علیه السلام با جدیت و در مواقعی با فداکاری مثال‌زدنی در صدد حفظ آن بوده است.

بنابراین رعایت مصالحی مثل حفظ یکپارچگی و اتحاد مسلمین به‌ویژه در شرایط بحرانی و تهدیدآمیز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله که برای امام علی علیه السلام مهم بوده است و اصولی همانند صداقت‌محوری که از اصول محوری در رویکرد سیاسی امام بوده است؛ با عدم حساب‌گری تناسبی ندارد.

سراج، محمدابراهیم، ۱۳۷۶، *امام علی (ع): خورشید بی‌غروب*، تهران، نبوی. سعید، ادوارد، ۱۳۸۶، *شرق‌شناسی*، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، امیرکبیر. شافعی‌پور، ایوب، ۱۳۹۸، «فضایل امیرالمؤمنین امام علی (ع) از دیدگاه مستشرقان»، در: *مجموعه مقالات کنگره بازنه‌خوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (ع)*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۸، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، علمی و فرهنگی. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث. العانی، عبدالقهار داوود عبدالله، ۱۴۲۱ق، *الاستشراق والدراسات الاسلامیه*، عمان (اردن)، دارالفرقان. عباسی، علی اکبر، ۱۳۹۱، «نقش قبیله قریش در دور کردن حضرت علی (ع) از خلافت اسلامی»، *پژوهشنامه علوی*، ش ۶ ص ۶۸۵۳. عبدالجلیل، ج. م.، ۱۳۹۳، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، امیرکبیر. غضنفری، سعادت، ۱۳۹۲، «بررسی و نقد مقاله [امام] علی بن ابی‌طالب (ع)»؛ *دائرةالمعارف اسلام*، *پژوهشنامه علوی*، ش ۷، ص ۷۸۵۳. فراهتی، عباسعلی و زهرا زمانی قورتانی، ۱۳۹۲، «نقش امیرالمؤمنین (ع) در شکوفایی دانش اخلاق اسلامی از منظر روایات»، *پژوهشنامه علوی*، ش ۷، ص ۱۰۴-۷۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *ینابیع الموده*، قم، اسوه. کریم‌خانی، حمزه و سیدمحمدعلی صمدانی، ۱۳۸۳، *علی (ع) فراسوی ادیان (امیرمؤمنان (ع) در کلام اندیشمندان غیر مسلمان)*، قم، دانش حوزه. لالائی، ارزینا، ۱۳۸۱، *نخستین اندیشه‌های شیعی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز. مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۸۱، *جانشینی محمد*، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی. نیک‌بین، نصرالله، ۱۳۸۰، *فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به تشریح زمین*، تهران، آرون. نیکلسون، رینولد، ۱۳۸۰، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه کیواندخت کیوانی، تهران، ویستار. وات، مونتگمری، بی تا، *محمد فی المدینه*، ترجمه تعریب شعبان برکات، بیروت، مکتبه المصریه. هالیستر، جان نورمن، ۱۳۷۴، *تشیع در هند*، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر فرهنگ دانشگاهی. هولت، پی ام و ان ک س لمبتون، ۱۳۸۳، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر.

Gleave, Robert, 2007-2011, "Ali b. Abi Talib", in *Encyclopedia of Islam*, 3 Ed, B. Gudrun Kramer, Denis Martine, John Nawas and Everett Rawson, E. J. Brill. Vaglieri, L. Veccia, 1987, "Ali B. ABITALIB", *The Encyclopedia of Islam*, Prepaed by Number of Leding Orientalsts, Leiden E.L. Brill.

## منابع.....

*نهج البلاغه*، ۱۳۷۰، قم، دارالذخائر. آفونس، اتیین دینی، ۱۹۶۶م، *محمد رسول الله*، ترجمه عبدالحمید محمود، قاهره، دارالمعارف. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۱۳۷۸، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکریم، ۱۴۰۹ق، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر. ابن شبه، عمر، ۱۴۱۷ق، *تاریخ المدینه المنوره*، بیروت، دار الکتب العلمیه. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ق، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دار الفکر. احمدی ندوشن، محمدرضا، ۱۳۹۰، «حیات علمی امام علی (ع) از منظر اندیشمندان غیرمسلمان و مستشرقان»، *تاریخ درآینه پژوهش*، ش ۳۱، ص ۴۹-۷۰. اسکافی، محمدبن عبدالله، ۱۴۰۲ق، *المعیار و الموازنه*، بیروت، مؤسسه محمودی. اشپولر، برتولد، ۱۳۵۴، *جهان اسلام*، ترجمه قمر آریان، تهران، امیرکبیر. بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، *جمل من انساب الأشراف*، بیروت، دار الفکر. پطروشفسکی، ایلیا پولویچ، ۱۳۵۴، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام. پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۵، «نقد دیدگاه تاریخی یک شرق‌شناس»، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۶ ص ۲۷-۵۶. تقی‌زاده داور، محمود، ۱۳۸۲، *تصویر شیعه در دایره‌المعارف امریکانا*، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل. —، ۱۳۸۵، *تصویر امامان شیعه در دائرةالمعارف اسلام*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی. جرداق، جورج، ۱۳۷۰، *روائع نهج البلاغه*، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه. جمعی از نویسندگان، بی تا، *دایره‌المعارف الاسلامیه*، بیروت، دارالفکر. جهادی، محمد و همکاران، ۱۳۹۹، «بررسی و نقد دیدگاه مستشرقان درباره فضائل اهل بیت (ع)»، *پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، ش ۳۷، ص ۶۳-۸۶. حتی، فیلیپ، ۱۳۶۳، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه. حسینی، علی‌حسین، ۱۳۸۷، *بررسی و نقد دیدگاه مستشرقان درباره امیرالمؤمنین علی (ع)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، جامعه‌المصطفی العالمیه. حسینی طباطبائی، مصطفی، ۱۳۷۵، *نقد آثار خاورشناسان*، تهران، چاپخش. حسینی، غلام‌احیاء، ۱۳۸۷، *شیعه‌پژوهی و شیعه‌پژوهان انگلیسی‌زبان*، قم، شیعه‌شناسی. خانی آرائی، هادی، ۱۳۹۱، *نقد و بررسی دیدگاه‌های مستشرقان پیرامون امام علی (ع) و نهج البلاغه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کاشان، دانشگاه کاشان. ذهبی، شمس‌الدین، بی تا، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، بیروت، دار الکتب العربی.